

ماجرای عشق و عاشقی میدون

اندی واینادر شبکه‌دو

● **پورسا عالمی**: من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوфіا. دیروز هم که رفتم خواستگاری، یک تی‌شرت پوشیده بودم که عکس (ف.الف) روش بود، روی بازوم هم عکس (ب.و) را تاتو کرده بودم و زیر لب هم داشتم تفنگ را زمین بگذار شجریان را می‌خواندم و یک پلاکارد هم گرفته بودم دستم که روش عکس تاجزاده بود و... خلاصه با همچنین وضعی رفتم در خانه سوфіا. بابای سوфіا که در را باز کرد بکھو هول کرد و فشارش افتاد و غش وضعف کرد و سریع رفت پتو را آورد و انداخت روی من و گفت: پسر تو از حمل ویدنو در دهه ۶۰ و از داشتن بشقاب ماهواره در دهه ۹۰ خطرناک‌تری. این چه سر و وضعی است؟ تو اصلا از کشف حجاب ناصرالدین‌شاه هم کشف حجاب‌تری. چرا آمدی در خانه ما؟ الان «در شهر» یا «۲۰:۳۰» بیایند و از ما فیلم بگیرند و آبروی ما را توی تلویزیون ببرند ما چه‌کار کنیم؟ خواننده آن‌ورآبی؟ آن هم سر لخت؟ روی تی‌شرت؟

گفتم: نگران نشوید. از تی‌شرت من یک نسخه بیشتر منتشر نشده و مخاطب محدود دارد. روزنامه کیهان دیروز به صورت رنگی در صفحه اول سراسر ایران را با این تصویر آشنا کرده. آن هم نه‌فقط این عکس را، عکس (ب.و) و اینها را هم منتشر کرده، رنگی.

بابای سوфіا گفت: کیهان؟ کیهان این عکس‌ها را منتشر کرده؟ گفتم: بله. بابای سوфіا گفت: اگر کیهان منتشر کرده حتما خبری است. کیهان کار بی‌حکمت نمی‌کند. تلویزیون را روشن کن ببین دارد اندی و اینا بخش می‌کند یا نه. بدو پسر، به‌به. من هم پا شوم بروم شمال که جاده‌های شمال محاله بادم بره... و بشکن‌زان رفت که چمدان ببندد.

نتیجه‌گیری: با خودتان.

پیشخوان

● شماره ۴۴۶ دوهفته‌نامه «جهان سینما» منتشر شد. پرونده اصلی این شماره به موضوع سی‌وچهارمین جشنواره جهانی فیلم فجر اختصاص دارد و برای این پرونده با «رضا میرکرمی»، دبیر این جشنواره، گفت‌وگو شده است. این مجله همچنین در بخش‌های بعدی خود به مرور آثار درحال‌اکران پرداخته است؛ ازجمله نقد مفصلی که درباره فیلم تحسین‌شده «ابد و یک روز» و همچنین «بادبیکار» منتشر کرده است.



شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۵ • ۲۰ رمضان ۱۴۳۷ • ۸ ژوئن ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۰۲ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۴۰ • اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

دیان
motazedian.mehdi@yahoo.com

گری سبک: کار بی بی سی طوفان در فتنان چای است



Galaxy S7 Wireless Charger



بسته پشتیبانی ویژه

مرکز تماس موبایل ۰۲۱

یادداشت

گرسنگی آگاهانه؛اعتراض به روزمرگی

ابتدایی‌ترین طریقی است که آدمیان برای ارتباط خود با معنای زندگی یافته‌اند. رنج‌بردن آگاهانه درواقع پیروزی هوشمندانه انسان بر جباریت مردن از خوشی و لذات پیوده‌است. پذیرش آگاهانه رنج، اعتراض به نگرشی است که انسان را صرفا به جنبه عقلانیت حسابرگی محدود می‌کند و او را از قدم‌گذاشتن در راه آگاهی‌های ترازیک برای دستیابی به آرزوهای «شدن» بازمی‌دارد؛ شهودی که در ژرفای تباهی‌های بودنی کپک زده و در اوج تاریکی محدودیت‌ها و نیازهای روزمره، نشان از صبح می‌دهد. عالمان می‌گویند روزه سه قسم است: روزه روح، روزه عقل و روزه نفس. اگر روزه را براساس نظریه رنج بررسی کنیم، قاعدتا به این نتیجه خواهیم رسید که روح و عقل و نفس آدمی همواره در معرض خطر درخودماندگی و یک‌جابودگی و کپک‌زدگی قرار دارد و رمضان می‌تواند زمانی برای اعتراض جمعی به هراتجه جماعت را تشویق به بودگی و ماندگی می‌کند باشد؛ اعتراضی ظرفیت‌ساز که فطرت آدمیان را به‌قدر هم‌تشان برای گریز از ابتذل روزمرگی و تکرار بودن گسترش می‌دهد. آن‌گاه است که می‌توان گفت: فردای رمضان و عید فطر به‌مثابه نوروز خواهد شد.

آن سوی تاریخ

تی‌اس‌ها هم شهروند ما هستند

به جامعه برگرداند. خاطرم هست که ترنس‌سکشوالی داشتیم که کارت پایان‌خدمت در جیش داشت اما منتو می‌پوشید. بنابراین مجموعه‌ای از اقدامات را آغاز کردیم. در اولین مرحله، تشکیل پرونده و مراجعات پزشکی قانونی این افراد به استان‌ها بازگشت و سعی کردیم جلوی آمدن آنها به تهران و بروز مسائل حاشیه‌ای را بگیریم. سقف کمک مالی تا پنج میلیون تومان در اختیار مدیران بهزیستی استان قرار گرفت. در بحث کارت پایان‌خدمت هم مشاکل داشتیم؛ علت معافیت آنها در کارت‌های پایان‌خدمت بیماری روانی قید می‌شد و با هماهنگی‌ها و جلساتی که با نظام‌وظیفه ترتیب دادیم، حالا علت معافیت را بیماری غدد یا بیماری‌های هورمونی قید می‌کنند. تغییر اوراق هویتی آنها هم یکی دیگر از اتفاقات خوب آن دوران بود که با همکاری قوه قضائیه و ثبت احوال انجام شد. بعد از آن یکباره موضوع امنیت اخلاقی مطرح شد و گشت‌هایی که در خیابان‌ها با تی‌اس‌ها برخورد می‌کردند، ما آن زمان با سردار روزبهانی جلسه داشتیم و به ابشان نشان دادیم که بعضی از تی‌اس‌ها بعد از عمل، مجبور به استفاده از لوازم آرایشی بیشتر هستند و این موضوع از طرف آنها پذیرفته شد که هنوز جای قدردانی دارد.

❧ **چنین شرایطی، در نهایت به چند بیمار دچار اختلال هویت جنسی کمک کرد؟**

در یک سال، ۱۹۶ نفر تحت جراحی قرار گرفتند و حتی به یاد دارم که دوشنبه‌ها در مرکز اورژانس نواب جمع می‌شدند تا گروه‌های خودیار تشکیل دهند و دنبال مطالباتی چون مسکن و دیدار با وزیر رفاه وقت باشند. این یک برگ برنده بود چراکه ما سعی کردیم آنها را عملا به جامعه برگردانیم.

❧ **در آن دوران، سخنان احمدی‌نژاد در دانشگاه کلمبیا، تأثیر عجیبی روی موضوع حمایت‌های دولتی از ترنس‌ها گذاشت. جریان دقیقا چه بود؟**

می‌دانید در آن جلسه از آقای احمدی‌نژاد سؤالاتی درباره وضعیت زندگی ترنس‌سکشوال‌ها و هموسکشوال‌ها پرسیده شد و آن بنده خدا نمی‌دانست چه پاسخی باید به آنها بدهد و در واقع جوابی که داد، مبتنی بر اطلاعات دقیق نبود. امروز هم در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا به ترنس‌سکشوال‌ها اوراق هویتی نمی‌دهند اما ما در ایران نه‌فقط از این زاویه بلکه از زاویه حمایت از این گروه خاص واقعا جلوتریم.

❧ **آن زمان که برای معرفی درست ترنس‌ها تلاش می‌کردید، دوست داشتید که روزی در رسانه ملی کشور هم از آنها حرفی به میان آید؟**

طبیعی است؛ می‌خواستیم نشان دهیم که آنها هم شهروندان همین جامعه هستند و باید بتوانند برای جراحی خود از بیمه برخوردار شوند، برای حمایت‌های پس از عمل، تنها نمانند و فرهنگ‌سازی درخصوص پذیرش‌شان در جامعه انجام شود. به یاد دارم آن زمان، پیرمردی پس از ازدواج فرزندش، تغییر جنسیت داد. این موضوع و موضوعاتی مشابه آن هنوز در خانواده‌ها پذیرفته نمی‌شود و رسانه می‌تواند در این زمینه واقعا تأثیرگذار باشد.

برای خود می‌سازد. انتخاب رنج در اصل امتناع انسان از درنگلتیدن به ابتذل بودگی و نفی دست‌آموزشدن توسط روزمرگی فاقد معنا و مفهوم است. انسان از طریق اعتراض به وضعیت و موقعیت موجود، وضعیت مطلوب خود را براساس رنجی که در طلب مقصود می‌برد، آن‌گونه می‌سازد که خود می‌خواهد و می‌پسندد. از انواع رنج‌هایی که دست‌برقضا‌کهن‌ترین و دلهره‌آمیزترین رنج بشری نیز هست، رنج گرسنگی است. ازاین‌رو می‌توان گفت روزه‌داری رنجی است که انسان آگاهانه در اعتراض به روزمرگی تمامیت‌خواهی که میل سبعانه‌ای به تسخیر تمامی وجود آدمی دارد برمی‌گزیند. گرسنگی آگاهانه نوعی اعتراض و برآشوبیدن علیه جباریتی تانانه و عقلانی است که در واداشتن انسان به کامجویی و لذت‌بری پایان‌ناپذیر از هر امکان و ممکن‌ی درنگ نمی‌کند. انسان تنها موجودی است که در همدان‌پنداری با دیگری می‌تواند رنج‌بردن را همچون تجربه‌ای زیسته درک کند. از رنج‌بردن دیگری به اندازه‌ای که خود رنج می‌برد بگذارد، برخلاف مرگ که چنان که ویتگنشتاین می‌گوید یک تجربه در زندگی نیست، بلکه مرگ همواره مرگ دیگری است. روزه‌داری



مینو مرتاضی‌لنگرودی

از آنجا که انسان مدعی است قادر به درک انواع وجوه زندگی خود و سایر موجودات جهان است و از آنجا که احساس پوچی ناشی از بیهوده‌انگاشتن زندگی با روزمرگی پیوند ناگسستنی دارد، طبیعی است انسان بخواهد زندگی‌را به تن و لذات تاناه فسر و نگاهد و از انواع گوناگون زندگی مادی و معنایی برخوردار باشد و برداشت‌های متفاوت از زندگی را شناسایی و تجربه کند، زیرا ذهن انسان خواهان ابدیت، بی‌نیازی و زیبایی است. اما زندگی تانانه در طبیعی‌ترین و غریز‌ترین شکلش محدود و ممکن به امکان‌هایی است که همراه با نیاز و تکرار است. این جدال درونی است که انسان را همیای رنج‌بردن و برساخت نوع دیگر زندگی می‌کند. اما زندگی معنایی یا فلسفی زندگی دیگری است که انسان در اعتراض به بودگی دائمی نیازها و تکرار‌ها از طریق رنج‌بردن و برساخت مفاهیم جدید

داستان‌های نقطه‌دار...

جیزهایی جز چین‌وجروک‌ها



بهاره رهنما

جیزهایی هم هست؛ مثلا این خورشید، کودک آن هفته، کفتر پس‌فردا... به محض اینکه دو قدم از کشور محترم و دوست‌داشتنی‌مان دور می‌شوم، اگر زیبایی‌ها و نظم و آرامشی در سفری می‌بینم، همه‌اش می‌شود حسرت در دلم که چرا سرزمین من با سابقه فرهنگی چندهزارساله از این چیزهای بدیهی خوب محروم است؟! چیزهای ساده و حقوق اولیه‌ای که هیچ‌کدام منافاتی هم با اخلاقیات و شرعیات ما ندارد؛ مثل هوای خوب، خیابان‌های تمیز، رانندگی در آرامش، احترام به حقوق شهروندی و شاید ساده‌ترینش «لبخند» که این‌روزها در سرزمین من تبدیل به کار عجیبی شده و من که به عادت‌ی خانوادگی و البته شغلی از سر صبح به آدم و عالم لبخند می‌زنم، با واکنش‌های غریب مردم مواجه می‌شوم و جملاتی می‌شنوم از این قبیل: وا این چشه؟! عین فیلماش مسخره است! به چی می‌خندی حالا بگو مام بخندیم؟ بماند که قدمت را که کمی به سمت راست و چپی فراتر از مرزهای وطن می‌چرخانی، اولین زبان بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگی همین لبخند است و بس! اما این‌بار نکته‌ای زنانه، عجیب و البته غم‌انگیز نظرم را به خود جلب کرد. در لابی هتل‌مان، ناچار به انتظاری نیم‌ساعته بودم و از قرار عروسی‌ای در همان هتل برقرار بود و بیشتر مدعوین خانم‌ها بودند. زنانی با سنین، جثه و لباس‌های مختلف که همگی در یک نکته یکسان بودند و آن طبیعی‌بودنشان بود. تقریبا هیچ دست‌کاری و جراحی بر صورت‌ها به چشم نمی‌خورد و موها، ناخن‌ها و رنگ‌های چشم صورت همه مال خودشان بود. همگی به گمانم از ۲۰ساله تا ۸۰ساله بسیار زیبا و دلنشین بودند. راز این زیبایی همگانی در طبیعی‌بودنشان بود و بس! و حتی پیری و چین‌وجروک‌های صورتشان وقار و شیرینی خاص خودش را داشت! و من حسرت خوردم که سال‌هاست در سرزمینم به‌ندرت زنی را می‌بینم که با سن‌وسال خودش که هیچ، با طبیعت و جودش در هماهنگی و صلح باشد. این روزها چند زن پیر دوست‌داشتنی دوروبرمان داریم؟ انگار همه به‌طور ترسناک و مصنوعی قرار است در یک زمان فریز شوند و بمانند و بیشتر از زندگی، زندگی کنند که کاری محال است و متاسفم که وقتی با همسفرم که پزشک پوست بود، صحبت می‌کردم، مدعی بود سرانه مصرف لوازم آرایش در ایران تقریبا به اندازه کل خاورمیانه است! بیشتر از زندگی نمی‌شود زندگی کرد، باور کن! یاد شعر سهراب می‌افتم و فکر می‌کنم واقعا چیزهایی هم هست که به‌جز چین‌وجروک‌ها باید به آنها دقت کنیم. کودک آن هفته، کفتر پس‌فردا و هنوز نان گندم خوب است و هنوز آب میریزد پایین اسب‌ها می‌نوشند...

❧ **در سال ۸۳ چه اتفاقی افتاد؟**

تی‌اس‌ها رویه‌روی وزارت کشور تجمعی کوچک ترتیب داده بودند و مطالباتی داشتند و طبعاً وزارت بهداشت برای ورود به مشکل آنها، انتخاب شد و حتی قرار بود کمیته‌ای هم در این زمینه تشکیل شود که نشد. در آن زمان من در سازمان بهزیستی بودم و بودجه سازمان در حوزه تی‌اس‌ها فقط ۲۰ میلیون تومان بود. پس اولین‌قدم، افزایش این اعتبار و قدم بعدی، تسهیل روند درمان آنها بود. در سال ۸۶ ما توانستیم در بودجه رسمی کشور، ۶۰۰ میلیون تومان را برای ترنس‌سکشوال‌ها در نظر بگیریم که به درنظرگرفتن هزینه درمان‌های جانبی و حمایت‌های اجتماعی پس از عمل، این رقم به یک میلیارد تومان رسید و عملا یک جهش تاریخی به حساب می‌آمد.

❧ **شرایط این گروه از افراد جامعه در آن زمان به چه شکلی بود؟**

اولین‌کاری که ما کردیم، مطرح‌کردن آنها به‌عنوان شهروندان جامعه بود، شهروندانی که به دلیل ناخواسته، دچار وضعیتی شده‌اند که می‌شود با جراحی آن را رفع و با حمایت‌های پس از عمل، آنها را

تجربه دیگران

پول‌داران برای کمک، دلکک شدند

امسال جولیا رابرتز در مدرسه ویژه کودکان بی‌سرپرست در آریزونا حاضر شد و از دوستدارانش خواست که مبالغ اهدایی خود را به این مدرسه بدهند. جنک بلک نیز به بیمارستان مخصوص کودکان رفت و بقیه را به کمک به این کودکان دعوت کرد. بیل گیتس حدود یک هفته قبل از این مراسم، در توئیت درباره این روز توئیتی کرد و پیشنهاد داد هرکس در این‌باره توئیت کند یا ری‌توئیت به ازای هر توئیت یا ری‌توئیت ۱۰ دلار برای ریشه‌کُنی فقر کودکان از سوی بنیادش اختصاص می‌یابد. در نهایت ۲۶ هزار نفر ری‌توئیت کردند؛ اما درنهایت «بیل گیتس» و همسرش «ملیندا» هفت‌میلیون و ۷۵۰هزار دلار از طریق بنیاد خود برای این روز اختصاص دادند.

این روز هستند، تاکنون توانسته‌اند ۳۰ میلیون دلار برای کمک به کودکان نیازمند جمع‌آوری کنند. بنا به اعلام برگزارکنندگان این روز، با یک دلار می‌توان برای کودکان بی‌سرپرست یک وعده غذای گرم تهیه کرد، با پنج دلار می‌توان مراقبت‌های درمانی برای یک کودک تدارک دید، با چهار دلار می‌توان یک مادر و کودکش را از خطر ابتدا به مالاریا نجات داد، با هفت دلار می‌توان برای کودکان یک کتاب تهیه کرد، با ۱۵ دلار می‌توان برای یک کودک کار و خیابان یک تخت‌خواب در خانه‌ای امن ایجاد کرد و با ۳۵ دلار می‌توان کودکی را برای تست بی‌نایی در‌وصورت لزوم تهیه عینک برای او برد؛ اما ستارگان همیشه بیش از اینها پول برای کمک به کودکان نیازمند فراهم می‌کنند.